تاریخ مختصر نفت در خاورمیانه

نفرین نفت

شرق: تاریخ نفت در ایران و خاورمیانه حکایت‌های دور و درازی دارد که وجوه مختلفی را در بر می‌گیرد؛ از ثروت کشورهای تفتخیز تا جنگ‌های بر سر نفت رقم خورده است. مایکل کوئنتین مورتون، روایت منحصربه‌فردی از تاریخ نفت در خاورمیانه دارد. او در کتاب «امپراتوری‌ها و آنارشی‌ها: تاریخ مختصر نفت در خاورمیانه» سعی دارد با رویکردی واقع‌بینانه، تحولات و رخدادهای مربوط به نفت در منطقه خاورمیانه از سال ۱۹۱۸ تا به امروز را توصیف و تحلیل کند با این ایده که جنگ‌های نفتی در ابتدا هرگز بر سر نفت نبوده، بلکه حکایت رقابت شرکت‌های نفتی بوده و فراتر از این، دولت‌های صاحب منابع نفتی بازیچه سیاست‌مداران انگلیس، ایالات متحده، فرانسه، روسیه و در دوره‌ای آلمان و ایتالیا بوده‌اند؛ اما آنچه این کتاب را برای مخاطب ایرانی جالب می‌کند، شرح تاریخچه مختصری از کشورهای تفت‌خیز با تمرکز بر ایران است. چنان‌که در مقدمه کتاب آمده است، تاریخ نفت در خاورمیانه به‌سان پرده‌ای برنقش‌ونگار است که تحولات موجود در آن نقش بسته است. عده‌ای از دولت‌های حاکم بر ذخایر نفتی در قرن بیستم همچنان به تداوم درآمد و سود حاصل از آن دل بسته بودند که شرایط آنها مصداق این ضرب‌المثل است که «مراقب آرزوهایت باش!» آنها تصورشان بر این بود که حاکمیت بر ذخایر نفتی می‌تواند بقای دائمی به ارمغان بیاورد؛ ولی سخت در اشتباه بودند و هستند. «انگلیسی‌ها نفت را سوخت حیاتی برای امپراتوری خود می‌دانستند؛ فرانسوی‌ها به دنبال منابع جدید نفت از خارج بودند و آمریکایی‌ها خواهان دسترسی به دروازه‌های بازی بودند تا بتوانند به نفت دسترسی داشته باشند. ازاین‌رو همگی برای کنترل منابع نفتی به خاورمیانه آمدند. قراردادهای اولیه نفتی به نفع شرکت‌های بزرگ نفتی منعقد شد و در مقابل جمعیت بومی با وجود برخورداری از درآمدهای نفتی که می‌توانست تأمین‌کننده نیازهای مالی و بسترساز توسعه عظیم اقتصادی باشد، از این نعمت محروم شدند و در عوض نابرابری، فساد و درگیری بر زندگی آنها سایه انداخت». از منظر کوئنتین مورتون، سرزمین‌هایی که به خاطر منابع نفتی خود محور منازعات نفتی قرن بیستم بودند، پیش از نفت در حافظه جمعی جهان وارثان نعمت‌ها و فرهنگ‌های گذشته بودند و طرفه آنکه مدت‌ها قبل از اینکه تمدن در غرب معنا یابد، این منطقه توسعه‌یافته بود. مؤلفِ «امپراتوری‌ها و آنارشی‌ها» با اشاره به قراردادهای نفتی شرکت‌های بزرگ با کشورهای نفت‌خیز که ظاهر و نیتی متفاوت داشتند، به تاریخ مختصر نفت در ایران می‌پردازد: «شرکت نفت انگلیس و ایران که دولت بریتانیا در آن اکثریت سهام را در اختیار داشت، بر صنعت نفت ایران تسلط پیدا کرد و با اینکه سیاست‌مداران ملی‌گرا در ایران در تلاش بودند دست انگلیسی‌ها را کوتاه کنند، ولی انگلیس برای کنترل بیشتر مقاومت می‌کرد. نتیجه این روند چیزی جز آشوب و آشفتگی برای کشور نبود». سیاست‌مداران ایران به‌شدت با نفوذ غرب مخالف هستند. چراکه به تعبیر کوئنتین مورتون، ایرانیان هرگز کودتای ۱۹۵۳ تحت حمایت انگلیس و آمریکا را فراموش نکرده‌اند که دولت مصدق را در پی ملی‌شدن صنعت نفت سرنگون کرد. «در واقع، علل انقلاب ۱۹۷۹ ایران که شاه را سرنگون کرد، ریشه در تغییرات گسترده‌ای دارد که با کشف و توسعه نفت سر برآورده است. آنهایی که امیدوار بودند نفت دوران جدیدی از دموکراسی به سبک غربی را برای ایران یا حتی در سراسر خاورمیانه به ارمغان بیاورد، ناامید شدند».

کتاب به ماجرای نفت در عراق نیز می‌پردازد، وقتی کسرسیوم چندملیتی متشکل از منافع بریتانیا، فرانسه، هلند و آمریکا تقریباً کنترل کامل نفت عراق را در اواخر دهه ۱۹۳۰ به دست آورد. با حمایت رژیم تحت حمایت بریتانیا، شرکت نفت عراق (IPC) با موفقیت خواسته‌های ملی‌شدن نفت را رد کرد تا اینکه سلطنت در سال ۱۹۵۸ سرنگون شد. «حتی در آن زمان، باز چاره‌ساز سال طول کشید تا دارایی‌های شرکت نفت عراق ملی شود. پس از آن ترمزها برداشته شد. واقعیتی انکارناپذیر شرکت‌های بزرگ با کشورهای نفت‌خیز که ظاهر و نیتی متفاوت داشتند. اغراق نیست اگر بگوییم بسیاری از نویسندگان و شاعران، خاصه نویسندگان نسل اول ایران وامدار تاریخ بوالتهاب ایران هستند. اگر این تاریخ برای مردم چیزی جز رنج و اِدبار نداشته است. برای نویسندگان، شاعران و سینماگران گنج نهفته‌ای در دل تاک وجود است. نویسندگان بعد از نسل سوم که بعضاً نویسندگانی جوان هستند نیز به سرنوشت تاریخ رفته‌اند؛ اما در بیشتر موارد این هجوم به تاریخ نه‌تنها قرین موفقیت نبوده؛ بلکه به شکست در این نوع داستان‌نویسی منجر شده است. نباید از نظر دور داشت که در اینجا تاریخ مهم نیست؛ بلکه رویکرد نویسنده به تاریخ مهم است. هزاران هزار صفحه از تاریخ پرفراز‌ونشیب ایران در کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و این همه تاریخ در بیان خود الکن است و نیاز به راوی دارد که هم تاریخ را بشناسد و هم نوشتن را. آن هم نوشتن در حیطه داستان‌نویسی. کتاب «خاک سرد است» نوشته فریبا نوشین، دانش آموخته تاریخ و استاد دانشگاه است. فضای راهد در عرصه سیاست نامی آشناست و همواره در تحلیل‌ها و مصاحبه‌های خود به سیاست نیز نگاهی دارد. «خاک سرد است»، اولین تجربه او در رمان‌نویسی است. تجربه‌ای که او به نظر آزمونی سخت برای او بوده است. او می‌خواهد تجربه زیسته خود را با تاریخ پیوند زند و آن را در قالب رمان به خوانندگان ارائه دهد. فضل آغازین کتاب از این منظر قرین به موفقیت است؛ اما رمان چون پیش می‌رود، کاستی‌های آن آشکار می‌شود. «ما در ایران قصد نداریم به نقد؛ بپردازیم؛ چون تلاش صادقانه نویسنده برای دستیابی به امر مهم و پیچیده رمان‌نویسی قابل ستایش است. کیرم در کنارش برای رسیدن به مرز موفقیت فاصله داشته باشد. رمان «خاک سرد است» از معدوا که در تجربه زیسته نویسنده به من کمک کرده است. اما وقتی تصمیم به نگارش این رمان گرفتم، به مدت یک‌سال‌ونیم به صورت مرتب به بنر ادبی سفر کردم. با گروه‌های مختلفی ارتباط برقرار کردم و به حرف‌ها، خاطرات، کتب، اسناد، فیلم‌های مستند و چهره‌های ناخعی آن شهر گوش سپردم. به کوه‌های که پس از مدتی تسلط مطلق بر کدشته آن شهر و تاریخش پیدا کردم. مناطق جغرافیایی را از نزدیک دیدم؛ در واقع لوکیشن‌هایی که باید قصه در آنها روی می‌داد. هر منطقه‌ای باید دقیقاً شبیه خودش در گذشته می‌شد. مثلاً اگر بیرمردی قصه را می‌خواند، می‌خواستم تصور کند که کوپا من با آنها زیستم. برای او تداعی نوعی نوستالژی باشد. موضوعات مختلفی برای نویسنده می‌تواند اهمیت داشته باشد. حوزه و گستره شهر، وسایل حمل‌ونقل، زمان لوکلتکی، استفاده از برق و تلفن شهری، نوع کالسکه‌ها، درشکه‌ها و خودروهایی که استفاده می‌شد. مثلاً مردم ارتلی چگونه از ارتلی به منطقه غازیان می‌رفتند. مرداب در این زندگی و اقتصاد شهری چه نقشی بازی می‌کرد. همه اینها باید مطالعه می‌شد. چرا بوکس و فوتبال برای جوانان و مردم شهر مهم بود؟ چرا مردم ارتلی به بنغل مارین و کمانده‌های کلاهسر به‌عنوان یک شغل علاقه‌مند بودند؟ مثلاً نه نقشه‌های شهری در شهرداری رجوع کردم تا نام دقیق کوچه‌ها و خیابان‌ها و مکان‌ها و غیره فروشگاه‌ها، رستوران‌ها، کتابفروشی‌ها، بلازهای آن دوره، کلوپ‌ها، جوانب احراب، آبوهوا، صیادی و اوتاق آنها، ماهی‌هایی که در قدیم می‌گرفتند و... بدانم. لذا همه تجربه زیسته نمی‌آمد، به من کفت: چرا رمان نمی‌نویسی؟ پاسخ دادم: رمان؟ من که بلد نیستم رمان بنویسم! پیمان با برزگاری پاسخ داد: اتفاقاً قلمتان سیار شیرین و روایی است، تصویرسازی همیشه در نوشته‌های شما بوده است. ضمن اینکه شنیدن داستان نسل شما بلد جذاب باشد. او کفت و من هم شنیدم. اما کیوا از آن دست شنیده‌ها نبود که از این کوش بشنوی و از کوش دیگر دَرَش کنی!

جند سال گذشت و این پیشنهاد مثل خوره به جانم افتاد. سرانجام روزی رسید که تصمیم گرفتم بنویسم. کوپا شرح نفس روایت نسل ما نسل پیش از من است. در حادثه‌ای قرار کذاشتم انزلی را برای این امر انتخاب کنم. لذا پس از تحقیق چهار سال وقت برد تا قصه نوشته شود. برای کسی که برای اولین بار یک رمان بلند می‌نویسد، می‌بینیم که شاید حشو و زواید داشته باشد.

◆ حضور و غیاب شخصیت‌های داستان بر اساس روند خطی رمان طراحی نشده است. برای مثال، سیامک می‌آید، بعد کم می‌شود و می‌رود. دوباره می‌آید و کم می‌شود. انگار نویسنده نه بر اساس ضرورت داستانی بلکه هر وقت دلش می‌خواهد شخصیت‌ها را احضار می‌کند. نظر شما در این باره چیست؟

بدیهی است که آمد و شد شخصیت‌ها تابع اراده و خواست و تمایل نویسنده است. نویسنده خالق شخصیت‌های خود است. اما من عامدانه این الگو و روش را انتخاب کرده‌ام. تمایل من بازی با زمان بود. من باید دو دوره تاریخی را با هم پیش می‌بردم و در نقطه‌ای سرنوشت آنها را گره می‌زدم. ضمن آنکه یک روایت خطی را دنبال می‌کنیم اما تعلیق‌ها و برخی ابهامات عامدانه برای آنکه خواننده نتواند به راحتی ارتباط شخصیت‌ها را حدس زند شکل گرفت. شاید انتظار آن باشد که من همه جزئیات شخصیت‌ها را در معرض دید خواننده‌اتم می‌گذاشتم. شاید. این به سلیقه هرکدام از ما برمی‌گردد. اما شخصیت‌ها رها نمی‌شوند. شاید برخی در تعلیق باقی می‌مانند. شاید نویسنده قصد دارد در آینده سراغ برخی از آنها برگردد. شاید.

◆ رمان «خاک سرد است» چند دوره تاریخی مهم را در برمی‌گیرد. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آزادسازی خرمشهر؛ اما فضاسازی و زبان رمان تغییر این دوره‌ها را نشان نمی‌دهد. گویا نویسنده تاریخ‌نگاری است که قصد دارد با دانش و بینش امروزی وقایع را نقد کند.

چنین تلقی‌ای را قبول ندارم. من در بیان جزئیات تلاش کردم که خواننده به حال‌وهوای آن دوره بازگردد. توصیفی که از بندر پهلوی و قصه مردم آنجا دارم با تشریح آبکنار، اوضاع محلات اطراف شهر، گذری کوتاه به رشت، سبک زندگی که در دل داستان می‌آید و تمرکز بر ابدءهای که شخصیت‌های داستان به تناسب هم قصه از شرایط اجتماعی بیان می‌کنند، با تلاش من برای توصیف سبک پوشش، ساعت، لباس، مو، کفش و... همه در تلاش برای تبیین و توصیف این دوره‌های تاریخی است. اما اگر می‌گویید مطلق نبوده‌ام، باید در کار بعدی بیشتر تلاش کنم.

◆ دانش و نگرش سیاسی شخصیت‌های داستان، هوشنگ و افسانه و دیگران فراتر از زمان خودشان است. در جایی از زمان افسانه هوشنگ را به «کاپیتال» مارکس ارجاع می‌دهد. در حالی که همه می‌دانند مارکسیست‌های مطرح آن دوران همچون امیرپویز پویان هم «کاپیتال» را درست نخوانده بودند. اظهارات آنان درباره مصدق نیز از دانش کنونی مورخان معاصر جلوتر است. این آدم‌ها با این دانش جلوتر از زمان خود آن‌هم در عنفوان جوانی. کجای تاریخ بوده‌اند؟

موافق این امر نیستم. ایرانیان با «کاپیتال» مارکس پس از مشروطه آشنا شدند. در دوره احمدشاه روزنامه «حقیقت» و روزنامه‌های وابسته به گرایش‌های اشتراکی بخش‌هایی از مردم را با این افکار آشنا کرده بودند. شما پیش از کودتا، کودِ ۵۳ نفر را دارید. نفس آنکه نویسنده زحمتش را کشیده، از تاریک محو نمی‌گیرد. این بی‌دلیل نیست که بسیاری از دوره مشروطه خیدرخان عمواوغلی، سیدحسن تقی‌زاده احمد کسروی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و محمدامین رسول‌زاده را دارید. آن‌هم در خطه گیلان که درواره ارتباط با اروپاست. چرا فکر می‌کنید برخی از این شخصیت‌ها با «کاپیتال» آشنا نیستند. ضمنا همواره بر این باورم که خواننده باهوش‌تر از من نویسنده است. چرا چیزی که شما می‌گفتید برای من نمی‌تواند نداننا نداننا؟ ضمنا شعر رشت حال‌وهوای خاص خود را دارد. به خاطرات سایه در «پیر پوپلان‌اندیش» نگاهی بیندازید. چه توصیفی از رشت می‌دهد؟ از تزارِ رشت... از جزایر و روزنامه‌هایش. از دارخانه و بیمارستان. از مدرسه و استوجهایش و از همه مهم‌تر از خیابان‌ها و کافه‌هایش. تنها تبریز و تهران نیست که مشابه چنین وضعی داشتند. پس شخصیت‌ها از سطحی از نخبگی و آگاهی برخوردارند و کمابه‌ا باورپذیر می‌کند.

◆ شخصیت‌های داستان بیش از آنکه اظهارنظرهایی باورپذیر کنند، شعارهر دهند که این شعارها و اظهارنظرهای خطابه‌ای با داستان چفت نمی‌شود. آیا دلیل این اتفاق، خملتِ شعارزدگی زمانه آن بود است؟

من در قالب این شعارزدگی می‌خواهم کنایه‌ای بزنم. طعنه به انسان آرمان‌خواهی که بیش از ظرفیت تاریخی و اجتماعی خویش تحلیل می‌کند، یا از خود انتظار دارد. به شخصیت مهم یک تراژدی خیالی که هرمنانه نوشته شده باشد. به نحوه نگاه دیگر مستکبرانه. آنها از پایگاه‌های اجتماعی متفاوتی هستند و تفاسیر مختلفی از رویدادها دارند. اما در جایی منافع آنها با هم گره می‌خورد. اما پس این آن‌هایی که با جان‌های سیاسی و اخلاقی شکست‌ها و خیانت‌های تلخی وجود دارد. مبارزه برای تحقق جامعه مطلوبی که آن آرزو را محقق نمی‌کند. شخصیت‌هایی که رویدادها را خیلی فانتزی و خیال‌انگیز تصور می‌کردند. مفهوم مبارزه و مسئله عشق، موضوع وفاداری و خیانت، نسبت آرزش و داوری درباره آن. مثلاً میزم در داستان سیاوش در سال ۵۷ می‌توانست آرمان‌گرا تر رفتار کند. سرنوشت افسانه را ببینید. خیلی خیلی تلخ است. من می‌خواستم بگویم بشت ظاهر فریبنده رویدادها و مستی توده‌ای انسان‌ها و روندها چقدر می‌تواند متفاوت باشد.

◆ فکر می‌کنید تاریخ با چه حساب و منطقی در بافت رمان نشده و داستانی شده است؟ نسبت تاریخ و رمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رمان در یک دوره تاریخی شکل می‌گیرد. علاقه و تسلط من به تاریخ معاصر به رویایی و باورپذیری قصه کمک می‌کند. اما خودم به لطافت ادبی، استعاره و ایهام‌ها توجه داشته‌ام. در انتخاب کلمات وسواس به خرج داده‌ام. چون خودم را نویسنده رمان نمی‌دانستم، می‌خواستم وقتی کسی مثل احمد آقا جلالی می‌خواند بگوید اها، ارزش داشت. من خودم‌حاله در آن مدت بیان را چه طالب سوم رسیده است. از شرار تلاشت و عشق جعفریه ممنونم که این کار را فراهم آورد تا رمان خوانده شود.

قصه در بستر تاریخ رخ می‌دهد، اما من قصد نوشتن تاریخ معاصر را نداشته‌ام. بسیاری از نویسندگان در قصه‌های جغرافی خویش، از تاریخ و رویدادها است و بیان قصه‌ها بهره بردداننه. هر قصه که در خلأ رخ نمی‌دهد. من باورم این است که رمان بر تاریخ رجحان دارد. حداقل تصور و خواسته‌ام چنین بوده است. امیدوارم خوانندگان عزیز هم چنین برداشتی داشته باشند.

نکته آخر اینکه انتشار جاپ سوم رمان «خاک سرد است» و این مصاحبه همزمان شده با رویدادهای غمبار وطنی کاش در فرصت دیگری با هم سخن می‌گفتیم. فکر نکنم داستان مهساها اجازه بدهد داستان دیگری در این روزها منتشر شود. کاش.

گفت‌وگو با فیاض زاهد به مناسبت انتشار رمان و «خاک سرد است»

رمان بر تاریخ رجحان دارد

احمد غلامی

در سال‌های اخیر اختصار تاریخ در رمان‌های فارسی به شیوه‌ای رایج تبدیل شده است. این تاریخ‌نگاری در رمان فارسی در دوره از انتظار نیست؛ چراکه تاریخ ایران مملو از حوادث و رویدادهایی است که قابلیت آن را دارد که به قالب رمان درآورده شود. از دوران قاجار با آن روابط پیچیده و جذاب در دربار گرفته تا نقش انگلیسی‌ها در برآمدن رضاخان و ماجرای ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲. همه و همه زمینه مناسبی برای داستان‌نویسی است. رخدادهایی که غنی برای داستان‌نویسی هستند. اما چرا داستان‌نویسان و سینماگران و سریال‌سازان به سمت سیلوهای تاریخ یورش برده‌اند و حتی گاه به نظر می‌رسد نویسندگان و هنرمندان در حال یغمای این داستان‌های تاریخی‌اند؛ چراکه حوادثِ تاریخ پیش از نفت در حافظه جمعی جهان وارثان نعمت‌ها و فرهنگ‌های گذشته بودند و طرفه آنکه مدت‌ها قبل از اینکه تمدن در غرب معنا یابد، این منطقه توسعه‌یافته بود. مؤلفِ «امپراتوری‌ها و آنارشی‌ها» با اشاره به قراردادهای نفتی شرکت‌های بزرگ با کشورهای نفت‌خیز که ظاهر و نیتی متفاوت داشتند، به تاریخ مختصری از کشورهای نفت‌خیز با تمرکز بر ایران است. چنان‌که در مقدمه کتاب آمده است، تاریخ نفت در خاورمیانه به‌سان پرده‌ای برنقش‌ونگار است که تحولات موجود در آن نقش بسته است. عده‌ای از دولت‌های حاکم بر ذخایر نفتی در قرن بیستم همچنان به تداوم درآمد و سود حاصل از آن دل بسته بودند که شرایط آنها مصداق این ضرب‌المثل است که «مراقب آرزوهایت باش!» آنها تصورشان بر این بود که حاکمیت بر ذخایر نفتی می‌تواند بقای دائمی به ارمغان بیاورد؛ ولی سخت در اشتباه بودند و هستند. «انگلیسی‌ها نفت را سوخت حیاتی برای امپراتوری خود می‌دانستند؛ فرانسوی‌ها به دنبال منابع جدید نفت از خارج بودند و آمریکایی‌ها خواهان دسترسی به دروازه‌های بازی بودند تا بتوانند به نفت دسترسی داشته باشند. ازاین‌رو همگی برای کنترل منابع نفتی به خاورمیانه آمدند. قراردادهای اولیه نفتی به نفع شرکت‌های بزرگ نفتی منعقد شد و در مقابل جمعیت بومی با وجود برخورداری از درآمدهای نفتی که می‌توانست تأمین‌کننده نیازهای مالی و بسترساز توسعه عظیم اقتصادی باشد، از این نعمت محروم شدند و در عوض نابرابری، فساد و درگیری بر زندگی آنها سایه انداخت». از منظر کوئنتین مورتون، سرزمین‌هایی که به خاطر منابع نفتی خود محور منازعات نفتی قرن بیستم بودند، پیش از نفت در حافظه جمعی جهان وارثان نعمت‌ها و فرهنگ‌های گذشته بودند و طرفه آنکه مدت‌ها قبل از اینکه تمدن در غرب معنا یابد.